

## گرهی که باز می شود- درحاشیه یک مصاحبه

بهمن شفیق

بیست هشتم خرداد هشتاد و هفت

مصاحبه محمود صالحی با نشریه شهرگان سیمای متفاوتی از فعالیت برای سازمانیابی طبقه کارگر را به نمایش می گذارد. سیمایی که در ماههای اخیر به آرامی اما با اطمینان در حال روشن شدن است. خطوی که در مصاحبه صالحی به وضوح و با شفافیت ترسیم شده اند، پیش از این نیز در مجموعه ای از مباحثات فعالین جنبش کارگری قابل مشاهده بودند. این نگرشی متفاوت نسبت به امر تشکل یابی توده ای طبقه، اهداف آن و ابزارهایش و روشهای رسیدن به تشکلهای توده ای کارگران است. متفاوت نسبت به دیدگاههایی که در چهار سال گذشته در میان فعالین سوسیالیست مرتبط با جنبش کارگری طرح و بخشا نیز مسلط بوده است. این تفاوت، تکوین درکی عمیق از ملزومات گام برداشتن به سمت ایجاد تشکلهای توده ای کارگران در شرایط اختناق زده ایران را نشان می دهد. این روندی است امید بخش.

نخست این که زبان و ادبیات حماسی و شعارگونه جای خود را به زبان و ادبیاتی زمینی می دهد. تشکل توده ای کارگران در این زبان تکوین یافته و بالغ دیگر با تصویر چهره ای اهریمنی از سرمایه و سرمایه دار و نظام سرمایه داری تبیین نمی شود، با زندگی پر از درد و رنج خود طبقه کارگر بیان می گردد. این تفاوتی چشمگیر در بیان واقعیتی یکسان است. روشن است که فقر و فلاکت کارگر روی دیگر سکه نظامی را تشکیل می دهد که همه مواهب پیشرفت را در انحصار اقلیتی قلیل قرار داده است. همین اقلیت ناچیز است که به مثابه مدافع همین نظام همه امکانات جامعه را در خدمت تثبیت و ابدی کردن این وضعیت به کار می گیرد. این اقلیت البته اهریمنی نیز عمل می کند. اما به مثابه نیروی حاکم، این اقلیت تنها خشم کارگران را بر نمی انگیزد. توده وسیعی از انسانها و در این میان بخشی از فرزندان خود طبقه حاکمه نیز به صف اعتراض به این نظام غیر انسانی می پیوندند. سلطه سرمایه و سرمایه دار بر جامعه به مثابه شر مطلق نمودار می شود و در مقابل دفاع طبقه حاکم از این وضعیت، اعتراض به آن نیز به محرک همه آنانی تبدیل می شود که تغییر وضع موجود را خواستارند. طبقه مسلط به مثابه سمبل سیه روزی معنایی اسطوره ای می یابد و از معنای واقعی تهی می شود. این دیگر طبقه ای نیست که روز به روز و گام به گام در حال حکومت کردن و اداره جامعه است. طبقه ای است که به مثابه شر مطلق یکسره شر را با خود به ارمغان می آورد. به مثابه تجسم شر، بورژوازی به مقوله ای در عالم ایدئولوژی بدل می گردد. این دیگر طبقه ای مشخص نیست، طبقه ای است انتزاعی. با تبعید خصم طبقاتی واقعی به قلمرو ایدئولوژی، مبارزه با آن نیز بیش از پیش به مبارزه ای مجازی بدل می گردد. مبارزه ایدئولوژیک جایگزین مبارزه واقعی می گردد. زبان اسطوره ای و حماسی ضدسرمایه داری بیان همین تبعید سرمایه و طبقه واقعی سرمایه دار به قلمرو مقولات انتزاعی است. این زبان آن معترضینی در جامعه است که از سرمایه داری و سرمایه در کلیت آن رنجورند و نه از آنچه که بر خود آنان می گذرد. برای این معترضین ایجاد بهبود در زندگی امروزشان هدفی نیست، چرا که آنان نیازی بدان ندارند. خشم آنان از ستمی است که بر دیگران اعمال می شود. همین خشم است که در قالب اعتراض رادیکال به نظام، به نفی هر گونه مبارزه برای بهبود وضع امروز بر میخیزد و ادبیات

خود را به درون اعتراض کارگری نیز سرایت می دهد. کمونیسم هیروتی جایگزین کمونیسم واقعی می شود که جنبشی است زنده و در حال شدن. رادیکالیسم این کمونیسم هیروتی به همان اندازه غیر واقعی است که طبقه انتزاعی سرمایه دار. رادیکالیسم کمونیسم در حال تکوین نیز به همان اندازه واقعی است که زندگی طبقه کارگر واقعی است. آن رادیکالیسم کاذب پا در آسمان دارد و این رادیکالیسم واقعی پا بر زمین سخت. همین تفاوت است که به دو زبان متفاوت، به دو ادبیات متفاوت، می انجامد. زبان آن رادیکالیسم کاذب ضد سرمایه داری زبان پر طنین توخالی است، زبان این رادیکالیسم واقعی زبان ساده پر صلابت زندگی است. این نخستین تفاوت برجسته سوسیالیسم در حال تکوین امروز با ضد سرمایه داری های پر طمطراق چند سال گذشته در روایتهای اول و دوم و سوم و چندم آن است.

دوم این که اگر سوسیالیسم در حال تکوین امروز از زندگی واقعی آغاز می کند و به رویاهای دورتر می اندیشد، به همان نسبت نیز تغییر زندگی امروز را امر فوری خود می داند و تغییر زندگی امروز نیز در گام اول مستلزم شناخت نیروهای امروز و موانع امروز است. برای کمونیسم واقعی، دورترین راهها نیز با گام اول آغاز می شوند. این تفاوت کمونیسم واقعی امروز با کمونیسم آرمانی فرزندان ناراضی طبقات حاکم در عین حال به معنای به رسمیت شناختن این واقعیت است که هر گام طبقه کارگر برای غلبه بر تفرقه امروز و ایجاد اتحاد بین وسیع ترین توده کارگران، در عین حال گامی است در تدارک فردای بهتر، گامی است در راه آماده شدن برای نبردهای بزرگتر. اگر برای برداشتن این گام هم امروز موانعی سهمگین پیش پا قرار گرفته اند، باید که در دل همین موانع سهمگین این گام را برداشت و اگر این موانع برداشتن گامهای بزرگ را ناممکن می کنند، آنگاه کمونیسم واقعی امروز گامهایی کوچکتر را در دستور کار خود قرار می دهد. برای طبقه کارگر ایران که نه تنها استقلال آن، بلکه حتی موجودیت آن به عنوان یک طبقه متمایز از جانب سرمایه داری هار اسلامی انکار می شود، نفس مبارزه برای این استقلال، سیاست طبقاتی رادیکال امروز است. کمونیسم واقعی و در حال تکوین این حقیقت مبارزه طبقاتی را شناخته و به رسمیت شناخته است. برای این کمونیسم، سندیکا و تشکل مستقل در ایران امروز، نه ابزارهای رفرمیسم و انقیاد طبقه کارگر بلکه گامهای توده کارگران برای تبدیل شدن به طبقه ای برای خود هستند. این کمونیسم سندیکا و تشکل مستقل را پیشاپیش به سیاستی معین گره نمی زند، سیاست سوسیالیستی را پیش شرط ایجاد سندیکا و تشکل مستقل نمی داند. ایجاد این تشکلهای را امر خود می داند و تأمین سیاست سوسیالیستی حاکم بر آن را نتیجه فعالیت و تلاش صادقانه سوسیالیستها می داند.

سوم این که برای این کمونیسم دیگر تنها آگاهی به ماهیت سرمایه داری کافی نیست. آموزش قوانین آن نیز به همان اندازه مهم است. این کمونیسم بر آن واقف است که اگر ماهیت نظام سرمایه داری اساس مبارزه بر علیه آن را تعیین می کند، قوانین جاری در جامعه اند که اشکال حرکت امروز را رقم می زنند و تا زمانی که قدرت طبقه کارگر متشکل به مرز در هم شکستن این قوانین انکشاف نیافته است، بی اعتنایی به این قوانین مرگبار خواهد بود. در دل همین باتلاق موجود است که زمین پربار آینده را باید ساخت و برای فرو نرفتن در این باتلاق باید همه جوانب آن را شناخت. این را کارگران واحد رسم کردند و کمونیسم واقعی امروز از آن خود کرده است.

چهارم این که وقوف بر محدودیتهای حاکم بر مبارزه طبقاتی، برای کمونیسم در حال تکوین امروز به معنای تمکین در مقابل آن نیست. اگر وقوف بر این محدودیتهای تمایز این کمونیسم با کمونیسم آرمانی را به نمایش می گذارد، خیز برداشتن برای در هم شکستن مرزهای محدودیتهای امروز، تفاوت آن را با تمام آن تلاشهایی به نمایش می گذارد که آرمان نهایی

خود را به بهبود وضع امروز کارگران تقلیل می دهند. تمایز با کمونیسم هپروتی فرزندان معترض طبقات ممتاز، برای کمونیسم واقعی تمایزی است طبقاتی، تفاوت با کوشندگان صدیق سندیکالیست اما، تفاوتی است درون طبقه ای. در تلاش برای کسب استقلال تشکیلاتی و طبقاتی، کمونیسم واقعی امروز در کنار همه کوشندگان صدیق سندیکاها و تشکلهای مستقل قرار دارد و دوش به دوش آنان می جنگد.

پنجم این که کمونیسم واقعی به قهرمان نیازی ندارد. طبقه متشکل قهرمان این کمونیسم است. قهرمانی برای این کمونیسم نه در استقبال از مرگ، بلکه در مبارزه برای زندگی معنا می یابد. مگر نه این که تک تک آحاد طبقه ای که این کمونیسم بدان تعلق دارد و از آن برمی خیزد روز به روز در حال نبرد برای تداوم زندگی اند؟ پس فرزندان این طبقه را نیازی به استقبال از مرگ زیر شکنجه نیست تا شهادت خود را به اثبات برسانند. مقاومت جوهر زندگی این طبقه، شکل طبیعی حیات آن است و مقاومت در مبارزه نیز تداوم همین مقاومت است و نه طلب سعادت و افتخار قهرمانی در شهادت. برعکس مهارت آنان و قهرمانی آنان در گریز از این نوع قهرمانی است. جنگ برای زندگی انسانی اساس کمونیسم طبقه کارگر است. بر خلاف همه انواع شهادت طلبی ها، این کمونیسم کاملاً این جهانی است. در مبارزه برای تغییر همین جهان موجود است که خود را تبیین می کند. اعتصاب غذا، فدا کردن خود، چشم بستن بر زیبایی های جهان، برای این کمونیسم ابزار مبارزه نیست، حداکثر واکنشی طبیعی در شرایطی غیر عادی است. این را همه آنانی بدانند که برای تبیین آرمانگرایی هپروتی خویش به شهیدان نیاز دارند و فرزندان طبقه کارگر را به سمت شهادت می رانند. کمونیسم در حال تکوین امروز را به این شهادتهای داوطلبانه نیازی نیست. خصم طبقاتی به اندازه کافی از میان این طبقه قربانی گرفته است و باز هم خواهد گرفت. قهرمانی فرزندان مبارز این طبقه در مبارزه برای حفظ زندگی است. این ممکن است به بهای جان این فرزندان مبارز تمام شود، اما هیچ یک از فرزندان این طبقه به این قصد پا به میدان نمی گذارد که جان شیرین خود را بر طبق اخلاص در اختیار کسانی قرار دهد که با رغبت کامل آن را خواهند گرفت.

محمود صالحی، همچون اسانلو و مددی و میرزایی و نیکفر و نجاتی و دهها و صدها کارگر مبارز دیگر، از نسل فرزندان شریف طبقه کارگر ایران است که در سالهای اخیر در صحنه سیاست ایران ظهور کرده اند. این را از همان آغاز فعالیت سیاسی وی همه می دانستند. روشن بینی و درایت طبقاتی از همان آغاز فعالیت صالحی نیز به چشم می خورد. این نیز برای همگان روشن بود که آرزوی فرا رفتن از وضع موجود نزد صالحی بسیار شفاف بود. آنچه اما امروز او را متمایز می کند، پیرایش این درایت طبقاتی از همه اضافاتی است که سوسیالیسم پرطمطراق ضد سرمایه داری در سالهای گذشته برای طبقه کارگر ایران به ارمغان آورد. صلابت گفتار ساده امروز صالحی، بازتاب صلابت طبقه ای است که بدان تعلق دارد و قدرت گفتار او انعکاس قدرت آرمانی که بدان باور دارد. این مشخصات تنها در صالحی نیستند. در بسیاری از دیگر فعالین سوسیالیست جنبش نیز همین مشخصات را می توان دید. این نسل ازدهای طبقه کارگر است که تکوین می یابد. باز کردن گره کور تشکل یابی طبقه کارگر و درهم شکستن دایره عقیم رفرم و انقلاب مصاف همین امروز این نسل است. و چنین به نظر میرسد که این گره کور سرانجام در حال باز شدن است.

بهمن شفیق

۲۸ خرداد ۸۷ - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۸

